

اقدامات زدید یا خودجوش دوستان تان را جمع کردید و شروع به فعالیت های چریکی کردید؟

من به یک خانواده متعهد به حزب اسلامی تعلق دارم، پدرم در مبارزات علیه اشغالگرهای شوروی نقش فعالی داشت، در همین شهر کابل هم فعالیت می کردند. دو بار به زندان رفتند، مدت هفت سال را در زندان گذراندند. من هم یکی از متعهدین حزب اسلامی بودم. در اولین فرصت روند مبارزات و مقاومت در مقابل اشغالگرهای امریکایی و ناتو را هم حزب اسلامی اعلام کرد و رهبری می کرد. در ابتدا کارها بسیار منظم و سیستماتیک نبود، هر برادر در هر جایی که قرار داشت خود عمل می کرد. بعدها به یک سیستم تبدیل شد، من باز بعدها به عنوان مسئول مرکز تعیین شدم.

توسط چه کسی؟

توسط رهبری حزب اسلامی.

یعنی توسط شخص خود آقای حکمت یار؟

ایشان و کسانی که در بخش نظامی مسئول بودند.

شما مسئول شدید و حالا عده و عده ای داشتید و فعالیت ها را طرح ریزی می کردید، با چه

هدفی، هدف های خاص داشتید یا نه هر آن کسی که اشغالگر بود در مقابل شما بود؟

در مجموع هدایت حزب اسلامی به تمام مجاهدین این بود که از مصروف شدن با افغان ها، کسانی که در خدمت اشغال قرار گرفته بودند، خودداری نکنند. اگر ظرفیت، توانمندی، استعداد و وسیله ای دارند علیه اشغالگرهای خارجی استخدام کنند.

یعنی نبرد مستقیم شما با ناتو و نیروهای امریکایی و نیروهای سایر کشورها که در این اتحاد علیه

افغانستان حضور داشتند و فقط با خارجی ها می جنگیدید؟

تا وقتی که ما مجبور نمی شدیم و خودمان از طرف افغان ها مورد تعرض قرار نمی گرفتیم که مجبور به دفاع بشویم، عملیات های ما همه سر خارجی ها بود.

عملیات های تان به چه شکل بود، انتحاری، بمب های کنار جاده ای، درگیری های مسلح

رودرو یا...؟

تمام انواع عملیات ها، با در نظر داشتن فرصت زمانی و مکانی که ممکن بود به دشمن ضربه بزند و در آن تلفات مِلکی (زیرساختی) متصور نباشد.

جنگ به این شیوه خیلی چهره خشنی دارد. تا کی این رفتار برای شما قابل توجیه بود؟

می خواستید که تا کشتار تمام اشغالگرها این رویه را ادامه بدهید؟

تا اینکه آنها کشور ما را ترک بگویند. آنها تجاوز کرده بودند، زمین و فضای کشور ما را اشغال کرده بودند، ملت ما را اسیر و گروگان گرفته بودند، هر کاری می خواستند می کردند، به مقدسات ما توهین می کردند، قرآن کریم را می سوزاندند، به زباله دانی می انداختند، به رخ ما می کشیدند. شبانه عملیات